

■ شورش بختیاری‌ها در سال ۱۳۰۸ ش. (شورش علی‌مردان خان بختیاری)

ساسان طهماسبی؛ محمد رستمی

■ چکیده

در سال ۱۳۰۸ ش. شورش گسترده‌ای در میان ایل بختیاری به وقوع پیوست که برای دولت نوظهور پهلوی مشکلاتی جدی ایجاد کرد. این شورش، که توسط یکی از خوانین بختیاری به نام علی‌مردان خان رهبری می‌شد، تلفات و خسارات زیادی به ارتش نوپدید رضاشاه وارد آورد و او را وادار کرد سیاست جدیدی در قبال ایل بختیاری در پیش گیرد. دستگیری سران ایل و تضعیف قدرت سیاسی و نظامی آن، با اجرای طرح‌های خلع سلاح و اسکان عشایر، محورهای اصلی این سیاست بودند. مهم‌ترین سؤالی که در مورد این واقعه وجود دارد این است که ریشه‌ها و عوامل بروز این شورش و نتایج آن برای ایل بختیاری کدام‌اند؟ ماهیت این شورش نیز جای سؤال دارد، اینکه آیا این شورش از همان ابتدا یک حرکت ضد دولت مرکزی بود یا یک درگیری درون ایلی؟ این پژوهش بر آن است با استناد به اسناد و شواهد موجود زمینه‌های بروز این شورش، تأثیر آن بر روابط بختیاری‌ها و رضاشاه و ماهیت این شورش را از منظر رویکرد شورشی‌ها نسبت به دولت نوظهور پهلوی مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها

ایل بختیاری / رضاپهلوی، شاه ایران، ۱۲۵۷-۱۳۲۲ / شورش / علی‌مردان، خان بختیاری، ۱۳۱۳

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و یکم، دفتر دوم، (تابستان ۱۳۹۰)، ۲۶-۴۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱/۱۷ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۲۴



شورش بختیاری‌ها در سال ۱۳۰۸ ش. (شورش علی‌مردان خان بختیاری)

ساسان طهماسبی^۱ | محمد رستمی^۲

مقدمه

ایل بختیاری، به‌عنوان یک اتحادیه ایلی در دوره صفویه تشکیل و در اواخر همان دوره به دو شاخه هفت‌لنگ و چهارلنگ تقسیم شد. تا دوره قاجار، این دو شاخه، در شرایطی مساوی قرار داشتند و البته اغلب با یکدیگر در حال نزاع و کشمکش به‌سر می‌بردند. با قدرت گرفتن محمدتقی‌خان چهارلنگ، در اواخر دوره فتح‌علی‌شاه، شاخه چهارلنگ صاحب نفوذ و قدرت بیشتری شد؛ اما با سرکوبی او در سال ۱۲۵۷ ق. توسط فرهادخان معتمدالدوله گرجی، و قدرت گرفتن حسین‌قلی‌خان از شاخه هفت‌لنگ، که برای نخستین بار لقب ایلخانی را نیز از ناصرالدین‌شاه دریافت کرده بود، شاخه هفت‌لنگ بر چهارلنگ غلبه کرد و تمام ایل زیر سلطه ایلخان درآمد.

با مرگ حسین‌قلی‌خان در ۱۲۹۹ ق.، اختلافاتی جدی میان بختیاری‌ها بروز کرد و دو برادر او به نام‌های امام‌قلی‌خان حاج ایلخانی و رضاقلی‌خان ایل بیگی، با خانواده او که به ایلخانی‌ها شهرت داشتند و در رأس آنها علی‌قلی‌خان سردار اسعد و نجف‌قلی‌خان صمصام‌السلطنه قرار داشتند، به مخالفت برخاستند که منجر به بروز درگیری‌هایی در ایل بختیاری شد. اما در نهایت ایلخانی‌ها، با مشارکت در جریان مشروطه توانستند موقعیت خود را باز یابند. هر چند دو خانواده رقیب هرگز میدان رقابت را رها نکردند و همچنان در کنار خانواده ایلخانی به‌عنوان خوانین بزرگ بختیاری نقش تعیین‌کننده‌ای در امور ایل داشتند.

با این ساختار و تحولات، ایل بختیاری، دوره قاجار را پشت سر گذاشت و وارد دوره

۱. استادیار تاریخ ایران دانشگاه پیام نور
مرکز شهرضا
sasantahmasbi57@yahoo.com

۲. استادیار تاریخ اسلام دانشگاه پیام نور
مرکز نجف آباد
Rostami@pnu.com



پهلوی شد که در زمینه تاریخ ایلات و عشایر ایران، دوره مهم و تعیین کننده‌ای محسوب می‌شود. در این دوره، ایل بختیاری، بخشی از قدرت سیاسی خود را از دست داد و حوادثی را تجربه کرد که یکی از مهم‌ترین آنها شورش ایل در سال ۱۳۰۸ ش. است.

بختیاری‌ها در آستانه قدرت‌گیری رضاشاه

هنگامی که رضاشاه به قدرت رسید، ایل بختیاری وضعیتی متفاوت با دیگر ایلات و عشایر ایران داشت و در حقیقت مهم‌ترین ایل ایران بود. خوانین بختیاری با سهم شدن در امتیازات نفت خوزستان و در اختیار داشتن اراضی وسیع کشاورزی از توان اقتصادی قابل توجهی برخوردار بودند و حضور این ایل در انقلاب مشروطه، وجهه قابل قبولی در میان مردم ایران برای آن به همراه آورده بود. عبدالله مستوفی با در نظر گرفتن خدمات بختیاری‌ها در انقلاب مشروطه، می‌نویسد: «این ایل را باید متمدن‌ترین ایلات ایران دانست» (بی تا، ج ۳، ص ۵۰۹).

یکی از نتایج حضور ایل در جریان مشروطیت، دست یافتن سران ایل به بخش قابل ملاحظه‌ای از مقامات دولتی و حکومت ایالات و شهرها در گوشه و کنار ایران بود. نیدرمایر، مأمور آلمانی که در دوران جنگ جهانی اول وارد سرزمین بختیاری شد، در این مورد می‌نویسد: «بختیاری‌ها ایلی هستند که مرکز ایران را زیر سلطه دارند و در عین حال تنها عشیره ایرانی هستند که برایشان مفهوم «وطن» با مراتعشان فرق می‌کند و یکی نیست. از هنگام نبردهای مشروطه طلبی این ایل پست‌های حکومتی مرکز ایران را از کرمانشاهان گرفته تا کرمان در اشغال خود داشته است. در این خدمات حکومتی، اینها که در مقام قیاس با سایر عشایر ایران دارای جسارت و دلیری غیر قابل انکاری هستند تا اندازه‌ای پای بندی به نظم و ترتیب را نیز آموخته‌اند. رؤسای آنها را می‌توان در شمار باسوادترین و کارآمدترین رؤسای ایلات ایران شمرد» (۱۳۶۳، ص ۲۸۸).

واکنش بختیاری‌ها در مقابل کودتای سوم اسفند به درستی مشخص نیست. اگرچه بعد از تحکیم موقعیت رضاشاه سران ایل تصمیم گرفتند روابط دوستانه‌ای با رضاشاه برقرار کنند و به همین منظور، در روز تاج گذاری رضاشاه، بیست هزار تومان مالیات ایل را به افتخار شاه جدید تقدیم وی کردند. این اقدام، روابط آنها را با رضاشاه به میزان زیادی بهبود بخشید و در نتیجه، بعضی از سران ایل، مناصب مهمی به دست آوردند. نمونه بارز آنها جعفرقلی خان سردار اسعد سوم بود که به وزارت جنگ و استانداری خراسان منصوب شد. البته دسته‌ای از بختیاری‌ها، به سرکردگی بعضی از رؤسای رده پایین ایل، در شورش شیخ خزعل - که در نخستین سال پادشاهی رضاشاه رخ داد - شرکت داشتند؛ ولی همراهی رؤسای رده بالای ایل با

رضاشاه، مانع از آن شد که وی نسبت به تمام بختیاری‌ها بدبین شود، به ویژه این که شاه جدید برای تحکیم موقعیت خود به کمک بختیاری‌ها نیاز داشت.

بختیاری‌ها همکاری با رضاشاه را پذیرفتند و در خوزستان، فارس، بلوچستان، لرستان، و کهگیلویه و بویراحمد در کنار سربازان دولت می‌جنگیدند؛ ولی این همراهی‌ها دیری نپایید، زیرا به‌زودی بخش عمده‌ای از ایل بر علیه دولت مرکزی شورش کردند.

علل و عوامل شورش بختیاری‌ها

هرچند ایل بختیاری، پس از مشروطه، موقعیت قابل توجهی به‌دست آورد و سران آن نقش مهمی در ساختار سیاسی کشور داشتند؛ عوامل متعددی برای ایجاد نارضایتی و زمینه‌چینی یک شورش فراگیر وجود داشت.

در پایان دوره قاجار، وضعیت اقتصادی عامه بختیاری‌ها چندان خوشایند نبود. «این‌ابلا بی‌شوب» که در اواخر دوره ناصرالدین‌شاه (۱۳۰۷ق.) از بختیاری دیدن کرد، اوضاع بختیاری‌ها را با دورانی که لایارد (۱۲۵۵ ق.) و بارون دوبد (۱۲۵۶ق.) وارد بختیاری شدند، مقایسه کرده و می‌نویسد: «سیاه‌چادرها و نحوه پذیرایی آنان بسیار فقیرانه است و بیشتر آنان در فقر و تنگدستی بسر می‌برند و تنها بانان، شکم خود را سیر می‌کنند. دست و دل‌بازی و میهمان‌نوازی که لایارد و بارون دوبد قبلاً شرح داده‌اند، در حال حاضر در بین ایشان دیده نمی‌شود. آنان همیشه از روزگار خوش گذشته صحبت می‌کنند و می‌گویند پدرانشان در گذشته سوار اسب‌های اصیل می‌شدند و چراگاه‌ها و مراتع آباد در اختیار داشتند. روغن و لبنیات فراوان بود و زن‌ها می‌توانستند جواهرات دلخواه خود را به لباسهایشان آویزان کنند... بدون شک حکام ایران آخرین دانه محصولات را از چنگشان خارج می‌کنند یا به سخن دیگر تا بتوانند شیره جانشان را می‌مکنند» (۱۳۷۵، صص ۱۷۸-۱۷۹).

اوضاع نامساعد بختیاری‌ها از یک طرف متأثر از فقر عمومی کشور و از طرف دیگر، ناشی از تغییر و تحولات در ساختار سیاسی ایل بختیاری بود؛ زیرا پس از حسین‌قلی خان ایلخانی، که قدرت ایل بختیاری مرهون اقدامات او بود، هیچ‌کدام از جانشینانش نتوانستند اصلاحاتش را ادامه دهند. علاوه بر این، فقدان یک خان قدرتمند مانند او، دست خوانین کوچک و کلاتران را که معمولاً حریص‌تر از خوانین بزرگ بودند، برای چپاول اموال مردم باز گذاشت. این وضعیت، پس از انقلاب مشروطه بدتر شد، زیرا پس از فتح تهران، بسیاری از خوانین بزرگ که می‌توانستند مانع دست‌درازی‌های خوانین کوچک باشند، بختیاری را ترک کردند و در تهران و دیگر شهرها، صاحب پست و مقام شدند. این مسئله، فرصت مناسبی برای چپاول اموال مردم در اختیار خوانین کوچک قرار داد. این در حالی بود که میزان مالیات‌ها در اواخر دوره قاجار به

میزان زیادی افزایش یافته بود، خوانین نیز - که بیشتر زمین‌ها و دام‌ها را در اختیار داشتند - از پرداخت مالیات به شیوه‌های مختلف سرباز می‌زدند و بار اصلی مالیات‌ها را بر دوش مردمی می‌گذاشتند که هر روز فقیرتر و ناراضی‌تر می‌شدند.

علاوه بر آن، خوانین بزرگ بختیاری سعی می‌کردند با حذف خوانین محلی نفوذ خود را در سراسر بختیاری توسعه دهند. زیرا در مناطقی مانند لردگان، که از سه دهستان به نام‌های جانکی، فلارد، و خان‌میرزا تشکیل می‌شد، خوانینی حضور داشتند که سابقه بیشتری در امر حکومت داشتند ولی از زمان حسین قلی خان ایلخانی ناچار شده بودند تابعیت او و جانشینانش را بپذیرند که این مسئله باعث بروز نارضایتی در میان این خوانین و طوایف وابسته به آنها شده بود. نارضایتی زمانی جدی‌تر شد که خوانین بزرگ تصمیم گرفتند این دسته از خوانین را، که بین آنها و عامه بختیاری حکم واسطه را داشتند، از قدرت برکنار کنند. به‌عنوان نمونه، در سال ۱۳۰۷ ش. خوانین سه دهستان جانکی، فلارد، و خان‌میرزا عزل شدند که موجی از اعتراض را در این منطقه به همراه آورد. اهالی، نامه‌های زیادی در شکایت از این جریان به مقامات عالی‌رتبه کشور نوشتند. یکی از این نامه‌ها خطاب به شخص رضاشاه نوشته شده است و متن آن چنین است:

«... ما بیچارگان اهالی جانکی سردسیر دو هفته قبل یک طغرا عریضه عرض حال خود را از ظلم و تعدی حکومت بختیاری نسبت بخودمان بسمع ملوکانه فرستادیم. تقاضای عاجزانه میکنیم جواب فوری و ما فلک‌زده‌گان را از چنگال ظلم نجات بدهید که یکماه است آقای سردار معظم با دویست نفر سوار و تفنگچی ما را از میان برده است. آیا مگر ما مسلمان نیستیم یا در ملت ایران نیستیم که هنوز به چنگال ظلم گرفتار هستیم، جز از مراجع ذات اقدس شاهنشاهی علاجی نداریم. تقاضا داریم ذات اقدس شرف صدور یابد آقای سردار معظم را از محل ما خارج نمایند و امر بفرمائید خود بیچارگان با نصرالله خان [شاهرخی] در اصفهان یا طهران حاضریم که احقاق حق بشود. چگونه شده است تمام ملت از سایه نور عدالت شاهنشاهی راحت و آسوده هستند سوای ما بیچارگان. سه هزار تومان مالیات معمولی بدهکاریم به هر اداره شاهنشاهی قرار بگیرد اطاعت میکنیم. محض رضای خداوند بفریاد ما ستم‌دیدگان برسید و ما را از چنگال ظلم نجات داده، محض رضای خداوند جواب عریضه دو هفته قبل را تصدق نمایید تا در سایه نور عدالت شاهنشاهی راحت و آسوده شویم. عموم اهالی جانکی سردسیر» (ساکما: ۱۸، ۲۹۰۰۰۴۷۱۸).

متن این نامه نشان می‌دهد اهالی جانکی از حاکمیت مستقیم خوانین بزرگ بختیاری ناراضی بودند و درخواست داشتند یا دوباره حکومت خوانین خودشان احیا شود یا اینکه بدون واسطه خوانین، مالیات خود را به ادارات دولتی تحویل دهند. خوانین بختیاری به این

نامه‌نگاری‌ها چندان توجهی نکردند؛ بنابراین، اعتراضات باقی ماند و در کنار سایر عوامل، فضای مناسبی را برای یک شورش گسترده به‌رهبری علی مردان‌خان چهارلنگ فراهم آورد. اولین شعار علی مردان‌خان احقاق حقوق چهارلنگ‌ها بود که توسط هفت‌لنگ‌ها پایمال شده بود. زیرا اگرچه خود علی مردان‌خان با خوانین بزرگ بختیاری پیوند نسبی داشت، از وضعیت خودش و بقیه چهارلنگ‌ها ناراضی بود.

گذشته از آن، سران شورش برای جلب حمایت همه طوایف بختیاری - از جمله طوایف هفت‌لنگ - مواردی دیگر مانند معافیت بختیاری‌ها از خدمت نظام و وظیفه و انحلال اداره ثبت اسناد و املاک، که به‌تازگی در ده‌کرد دایر شده بود، را سرلوحه اهداف شورش خود قرار داد (کرونین، ۱۳۷۷، ص ۱۹۹؛ بیات، ۱۳۶۵، ص ۸۰).

هرچند معافیت از خدمت نظام و وظیفه برای بسیاری از بختیاری‌ها جذابیت داشت، مسلماً انحلال اداره ثبت اسناد و املاک خواسته عامه بختیاری‌ها نبود، بلکه توسط برخی از خوانین مطرح می‌شد. زیرا تعدادی از خوانین ارشد بختیاری - که بیشتر ساکن تهران و صاحب مناصب دولتی بودند - بسیاری از املاک را به نام خود ثبت کرده بودند، به‌همین دلیل بعضی از خوانین دیگر که در این میان متضرر شده بودند - مانند محمدرضاخان سردارفتح و محمدجوادخان سرداراقبال - محرک علی مردان‌خان در برپایی این شورش بودند. آنها انحلال اداره ثبت اسناد و املاک را به امید دستیابی به املاک از دست رفته خود، در رأس اهداف اصلی شورش گنجانده (کرونین، ۱۳۷۷، صص ۲۰۱-۲۰۰).

طرح خلع سلاح و اسکان عشایر نیز در بروز شورش نقش داشت. هر چند این طرح تا این زمان هنوز در منطقه بختیاری عملی نشده بود، زمزمه‌های آن می‌توانست موجب نگرانی شود. استقرار پاسگاه‌های نظامی عامل مهم‌تری بود. این پاسگاه‌ها تا آن زمان از قدرت و اختیار چندانی برخوردار نبودند و امور انتظامی ایل همچنان در اختیار سران ایل بود، ولی برای بختیاری‌ها که سال‌ها به خودمختاری عادت کرده بودند وجود سربازان دولتی قابل تحمل نبود.

علاوه بر موارد پیش گفته، یک سند منتشر نشده، اطلاعات باارزش تری در مورد انگیزه‌های این شورش در اختیار قرار می‌دهد. سران شورش خطاب به جمعی از خوانین لردگان در تاریخ ۲۰ محرم ۱۳۴۸ / ۷ تیر ۱۳۰۸ نوشته‌اند:

«جنابان مستطابان اجل برادران گرام والا مقام آقای آباباخان و آقای موسی خان و عموم برادران و خوانین محترم بابادی دام مجدهم العالی

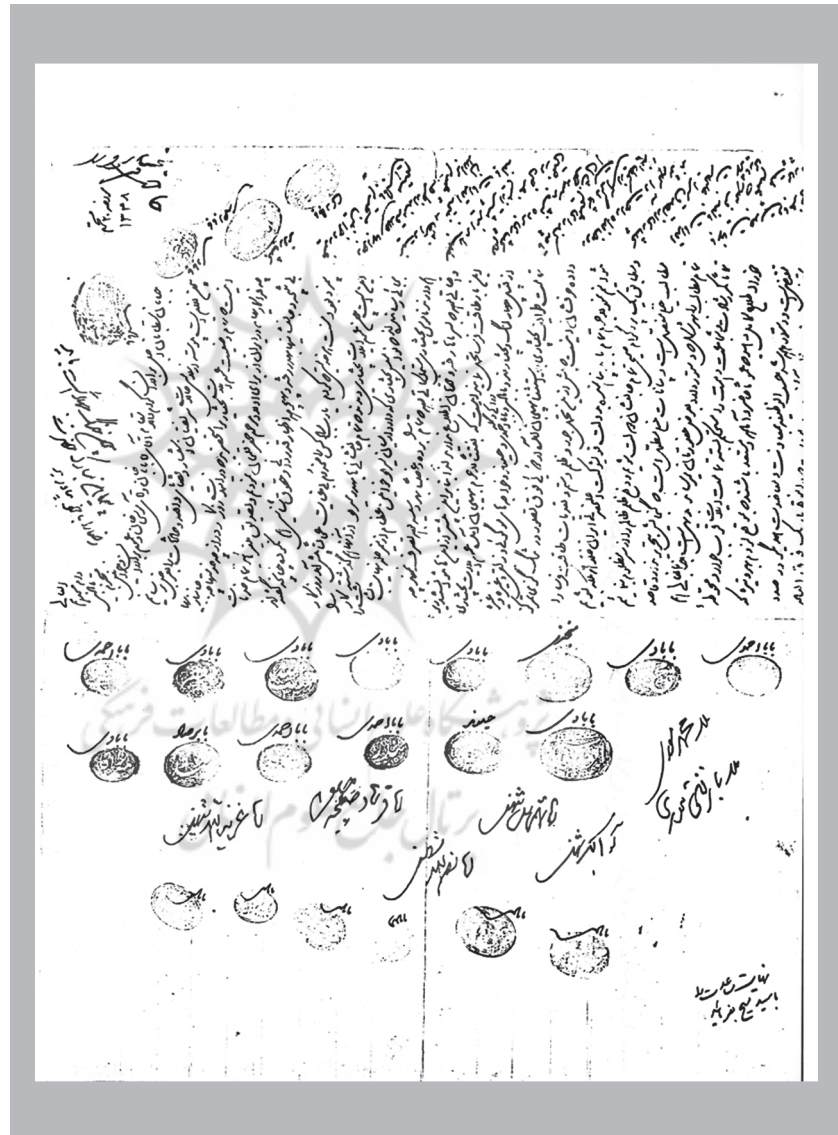
همچنین لازم است پیوسته از سلامتی حالات شریفان استفسار و قضایای واقعه و حادثات را بعرض برسانیم اینست که تمام وضعیت عموم ایلات بختیاری را مستحضر بوده، در اینمدت روزگار دراز چه خدمتها و جانبازیها چه فداکاریها که در ایران از برای اولاد مرحوم

جعفرقلی خان بودیم و تصدیق میفرمائید تمام خدمات بی نتیجه و جانفشانیها بهدر رفته و بهیچوجه اظهار قدردانی و حقوق شناسی هم نکرده، چنانچه گفته‌اند بیمزد بود و منت، هر خدمتی کردم یارب مباد کس را مخدم بی عنایت. عجلتاً پیش آمد روزگار این است چون عموم ایلات بختیاری دیدند که تمام جانفشانی‌ها بهدر می‌رود از آنها هم گذشتند کار را بجایی رسانیده‌اند که نوامیس بختیاری که دارد از میان می‌رود. خوانین عظام از اینمرحله نهایت بشاشت راهم دارند، ناموس بختیاری مستملکاتی بوده که تمام را برده و غصباً بهر وسیله بوده تصرف نمودند. چه واقعاتی بوده که بسر ماها رفته و خودتان اطلاع دارید لذا بنابراین بیش از این‌ها نتوانستند زیرا این بار طاقت فرسا تحمل نمایند اینست که بعتتاً لاجرم بهیجان آمده عموم ایلات بختیاری از قبیل چهارلنگ و بختیاروند و بابادی و راکی و گله و باباحمدی و حسیوند و خواجه‌های موگوئی و زلقی و غیره و غیره و تمامت طوایف بختیاری بلااستثناء بهیجان آمده اردوئی فوق تصور در تنگ‌گزی تمرکز داده. حرفشان اینست که بیش از این تحمل جور و ظلم و ستم و تعدیات طاقت فرسا را نتوانیم نموده لاجرم تمام باید پناهنده بدولت قویشوکت اعلیحضرتی ایران خلدالله ملکه بشویم و مطابق یک پروگرام صحیحی تمام جانفشان دولت شویم و دفع ظلم ظالم از سر مظلوم بنمائیم. مطالب خیلی مفصل است و بیانات خیلی مطول است که گنجایش بتحریر ندارد، قاصد تمام مطالب را بهر شکل که دستور دارد بعرض حضورتان میرساند. بدیهی است جنابانعالی هم تماماً کمر رشادت و شجاعت و همت را مستحکم بسته تمامت ایلات قرب جوار و محوطه خود را اطلاع کامل دهید که عموماً حاضر و آماده و مستعد باشند که بموقع لزوم بهر [ناخوانا] که مقتضی است و دستور هم شد حسب الوظیفه بمعاونت و معاضدت همدیگر در صد [ناخوانا] که در اینموقع باریک فوق‌العاده با نهایت جدیت و باعزمی [ناخوانا] اقدامات بالغه فرموده که عموم ملت بیچاره بختیاری از تصدق سر اعلیحضرت شهریاری ارواحناه فداه راحت و آسوده شوند تا چه کند رای عمیم شما. اگر اسمی از یک طایفه مهم بختیاری برده نشد بدستور خودشان است، مطلب را بدانید بیش از این عرض و زحمتی نیست و انتظار نتیجه اقدامات بالغه و جوابهای علاقه‌مند از طرف عموم برادران غیور و خوانین محترم بابادی هستیم».

این نامه را که یک سند بارزش در تاریخ بختیاری محسوب می‌شود سیزده نفر از سران طایفه بابادی عالی‌انور (ساکن کوه‌رنگ و بازفت)، چهار نفر از سران طایفه باباحمدی، یک نفر از طایفه منجزی، یک نفر از طایفه حسیوند و یک نفر از طایفه باورساد مهر کردند. علاوه بر آن، اسامی شش نفر دیگر نیز ذیل این نامه دیده می‌شود (اسناد خانوادۀ عکاشه، تصویر شماره ۱). متن این نامه مسئله مهمی را نشان می‌دهد. همان‌طور که ملاحظه شد، سران شورش مدعی بودند آنها سال‌ها برای اولاد جعفرقلی خان یعنی فرزندان حسین‌قلی خان ایلخانی،



امام قلی خان حاج ایلیخانی، و رضاقلی خان ایلی بیگی که در آن زمان جعفر قلی خان سردار اسعد سوم، نجف قلی خان صمصام السلطنه، مرتضی قلی خان صمصام السلطنه و لطف علی خان امیر مفتاح، ارشد آنها محسوب می شدند، فداکاری کردند، ولی نتیجه‌ای عایدشان نشد. این امر به خوبی نشان می دهد ریشه‌های این شورش در اختلافات درونی ایلی بختیاری و نارضایتی بخشی از ایلی از حاکمیت خوانین نهفته بود و هرگز آنچنان که تصور می شود از همان ابتدا قصد نداشتند با دولت مرکزی وارد جنگ شوند.



تصویر ۱

اسناد خانواده عکاشه
نامه سران شورش خطاب به جمعی
از خوانین لردگان



آغاز شورش و روند آن

شورش، در اوایل خرداد ۱۳۰۸ آغاز شد و شورشیان در «تنگ‌گزی» و «شوراب» در اطراف ده‌کرد اجتماع کردند. چون دولت در این زمان درگیر شورش قشقایی‌ها بود، سعی داشت از طریق مذاکره، به غائله خاتمه دهد تا کار به جنگ و درگیری منجر نگردد. دولت بدین منظور، محمدرضاخان سردار فاتح - که خودش مخفیانه شورشیان را تحریک می‌کرد - و محمدتقی‌خان امیر جنگ را مأمور مذاکره با سران شورش کرد. سرهنگ صادق‌خان، حاکم نظامی ده‌کرد نیز برای مذاکره ده‌کرد را ترک کرد؛ ولی علی‌مردان‌خان ده‌کرد را در ۲۷ تیرماه تصرف کرد. محمدتقی‌خان اسعد (پسر حاج علی‌قلی‌خان سردار اسعد) که فرماندار بختیاری بود، بدون هیچ‌گونه مقاومتی ده‌کرد را ترک کرد.

پس از دو روز مذاکره، قرار شد سردار فاتح برای جلوگیری از پیشرفت شورش، در اردوی علی‌مردان‌خان بماند و امیر جنگ پیشنهادهای آنان را به دولت اطلاع دهد. با وجود این، او در مأموریت خود تعلل ورزید و این امر باعث شد شورشیان حملات خود را آغاز کنند و دسته‌ای سرباز را که در بروجن مستقر بودند، خلع سلاح کنند (بیات، ۱۳۶۵، ص ۷۸؛ عکاشه، منتشر نشده، برگه ۳۰).

سروان میرحسین یکرنگیان، که در آن زمان از سوی ارتش به چغاخور آمده بود تا حرکات شورشیان را زیر نظر بگیرد، متوجه شد سردار فاتح با سران بختیاری در لردگان مکاتباتی دارد و آنها را به شورش تحریک می‌کند. او این مسئله را به مرکز اطلاع داد و هشدار داد به‌زودی سراسر بختیاری را شورش فرامی‌گیرد.

در این هنگام، دولت تصمیم به مقابله جدی گرفت. در ابتدا، سرهنگ محمدخان میمند، در رأس نیرویی با وسایل موتوری از گردنه «بیدکان» (سه راه مبارکه به سفیددشت، هفت کیلومتری شمال شرقی سفیددشت) عبور کرد تا ده‌کرد را بازپس گیرد. شورشیان، به فرماندهی نادرقلی‌خان فرزند سردار اشجع و اسماعیل‌خان زراسوند، داماد امیرمفخم، با استقرار در گردنه «حلوایی»، «تنگ انجیره»، و دیگر معابر، قوای مذکور را محاصره کردند.

سرتیپ محتشمی با بخشی از قوا قصد داشت با حمله به گردنه بیدکان، خط محاصره را بشکند، ولی با دادن تلفات زیاد ناکام ماند و به دنبال آن قوای مذکور در قلعه سفیددشت پناه گرفته و به محاصره کامل درآمدند. دولت حتی از طریق هواپیما هم نتوانست برای آنها آذوقه و مهمات بفرستد (یکرنگیان، ۱۳۳۶، ص ۳۹۵). در سایر نقاط بختیاری نیز شورشیان نیروهای دولتی و خوانین مخالف شورش را بیرون راندند.

مردم شهر لردگان، پادگان آنجا را که ریاست آن با ستوان یکم سپانلو بود، خلع سلاح کردند. حکام آنجا یعنی سردار حشمت و سردار معظم پس از سقوط پادگان به گندمان

گریختند (روزنامه/خگر، ۱۳۰۸، شماره ۲۰۸؛ یکرنگیان، ۱۳۳۶، ص ۳۹۶).

اما در این هنگام (اواخر تیرماه)، شورش قشقایی هادر فارس پایان یافت و دولت با آسودگی بیشتری متوجه شورش علی مردان خان شد. سر تیپ شاهبختی با احضار قوایی که در فارس بودند، فرماندهی عملیات را بر عهده گرفت و از هر طرف شورشیان را در محاصره قرار داد. دوم مردادماه، در حالی که نمایندگان شورشیان در «تنگه زردیا» (بین اصفهان و ده کرد) با نمایندگان دولت سرگرم مذاکره بودند، حمله نهایی قوای دولتی با کمک هواپیماهای بمب افکن آغاز شد. ابتدا «تنگه انجیره» مورد حمله قرار گرفت. بمباران های هوایی تلفات زیادی به شورشیان وارد آورد و پس از سه روز جنگ خونین، این تنگه به دست قوای دولتی افتاد. پس از آن، گردنه بیدکان مورد حمله قرار گرفت و پس از دو روز جنگ، قوای دولتی با کمک هواپیما، مسلسل و توپخانه این تنگه را هم تصرف کردند و به سوی قلعه سفیددشت پیشروی کردند، جایی که هنوز هم قوای مستقر در آن در محاصره شورشیان بودند.

همزمان، قوای محاصره شده نیز از قلعه بیرون آمده و با شورشیان درگیر شدند و در نهایت، در روز نهم مردادماه سال ۱۳۰۸ جنگ به نفع قوای دولتی خاتمه یافت و پس از ۲۱ روز محاصره، قلعه سفیددشت شکسته شد (یکرنگیان، ۱۳۳۶، ص ۳۹۶). این پیروزی برای دولت بسیار بارز و تعیین کننده بود و رکن اول ارکان حرب کل قوای اصفهان در اطلاعیه ای به تاریخ ۱۳۰۸/۵/۹ در این باره اعلام کرد: «قلعه سفیددشت به تصرف نظامیان درآمد و افراد علی مردان خان از آن حوالی پراکنده شدند» (روزنامه/خگر، ۱۳۰۸، شماره ۱۶۸).

علی مردان خان با وجود شکست نیروهایش، با تعدادی از چهارلنگ ها به مقاومت ادامه داد، ولی کاری از پیش نبرد، قهفرخ (فرخ شهر) و ده کرد هم به سرعت به تصرف قوای دولتی درآمدند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۸، شماره ۸۲۴).

همزمان، صمصام السلطنه که از تهران اعزام شده بود از نفوذ خود استفاده کرد و بسیاری از شورشیان را راضی کرد، دست از مقاومت برداشته و علی مردان خان را رها کردند (سردار اسعدبختیاری، ۱۳۷۲، صص ۲۳۲-۲۳۳). علی مردان خان به ناچار به تنگ گزی و سردار فاتح - که اینک نقش عمده ای در شورش داشت - به طرف فاتح آباد عقب نشینی کرد. سردار فاتح از فاتح آباد با خوانین قشقایی و بویراحمدی تماس گرفت. تعدادی از آنان برای پیوستن به شورش اعلام آمادگی کردند.

در این هنگام، امیرمفخم برای مذاکره با شورشیان به فاتح آباد آمد. او قول داد در صورتی که شورشیان اسلحه های مصادره شده سربازان را تحویل دهند، رضاشاه جرایم آنان را عفو می کند. به دنبال آن، سر تیپ شاهبختی به گندمان آمد و در آنجا نمایندگان شورشیان با او مذاکره کردند. شورشیان از مأمورین نظامی حکومت شاکی بودند و سر تیپ شاهبختی همه آنها را

اخراج کرد و قرار شد حکومت بختیاری با خوانین بختیاری باشد. اسکان عشایر و نظام وظیفه هم زیر نظر خوانین انجام گیرد. پس از چند روز، امیرمفخم و مرتضی قلی خان به عنوان ایلخانی و ایل بیگی - در حالی که فرمان عفو تمام شورشیان را در دست داشتند - وارد بختیاری شدند (عکاشه، منتشر نشده، برگه ۳۰).

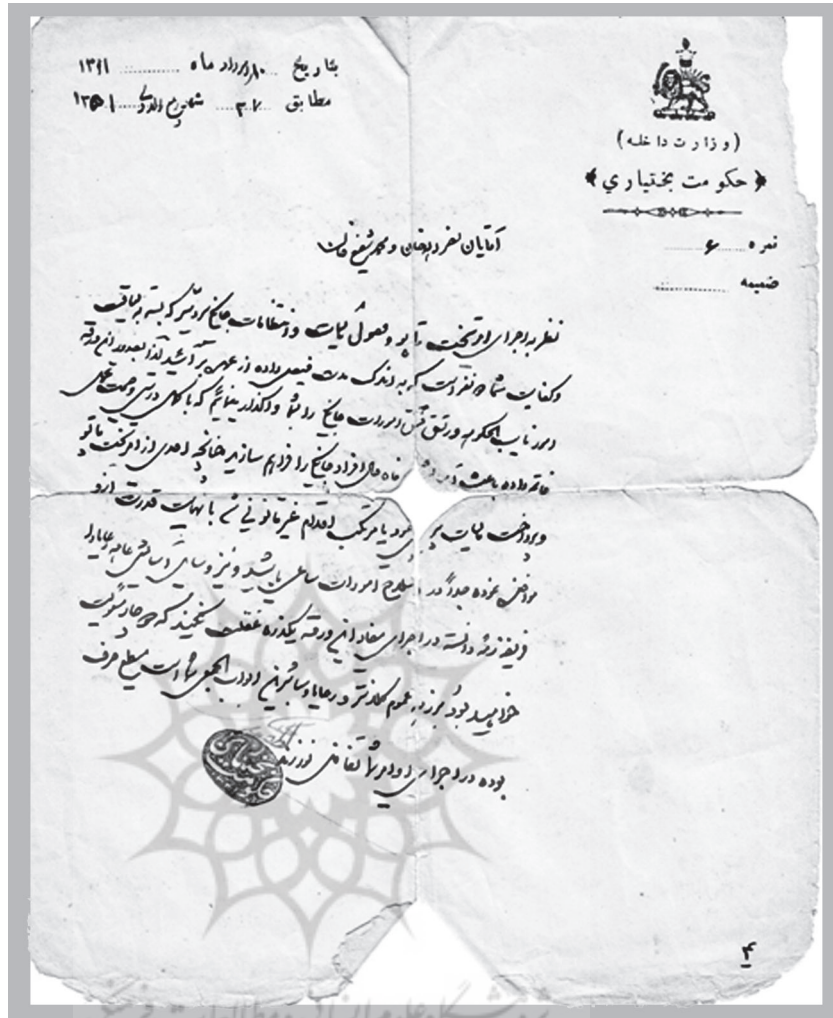
علی مردان خان که در مذاکرات صلح حضور نداشت، با تعداد معدودی از همراهانش در پشتکوه بختیاری به مقاومت ادامه داد. مرتضی قلی خان برای سرکوب او عازم پشتکوه شد. در ۱۰ مهر ۱۳۰۸ سرتیپ شاه‌بختی به همراه امیرمفخم، عازم «دز شاهی» شدند، یعنی جایی که علی مردان خان در آن حوالی موضع گرفته بود (روزنامه/خگر، ۱۳۰۸، شماره ۲۱۶). در روز ۲۳ مهر، روزنامه/خگر اصفهان در این باره اعلام کرد: «افراد علی مردان خان در یک تصادم با قوای دولتی شکست خوردند، بخشی از آنها کشته و بقیه متواری شدند. علی مردان خان هم فعلاً مفقودالثر است و معلوم نیست کشته شده یا مخفی شده است» (روزنامه/خگر، ۱۳۰۸، شماره ۲۱۹). ۹ روز بعد، روزنامه اطلاعات اعلام کرد علی مردان خان مجروح و فراری شده است (۱۳۰۸، شماره ۸۹۳).

علی مردان خان مدتی بعد تسلیم شد. رضاشاه، وی را عفو کرد و مقرر شد در تهران اقامت کند و در واقع زیر نظر باشد.

پس از آن، با وجود آنکه در بیشتر نقاط بختیاری امنیت برقرار شده بود و درگیری‌ها فقط در پشتکوه بختیاری (پشتکوه اردل) دیده می‌شد، ولی باز هم در لردگان، شورشیان غلبه داشتند. برای سرکوب شورشیان یک ستون نظامی به فرماندهی سرهنگ محمد قلی خان بهادر (برادر جعفر قلی خان سردار اسعد) در اواخر شهریور ۱۳۰۸ به لردگان اعزام شدند (روزنامه/خگر، ۱۳۰۸، شماره ۲۱۹). اگرچه تصویر روشنی از نتایج اعزام این ستون در اختیار نیست، به نظر می‌آید تعدادی از سران لردگان در این زمان دست از شورش برداشته و تسلیم شدند. با این حال، باز هم شورش ادامه یافت، زیرا در روزنامه/خگر (مورخه ۱۳۰۸/۷/۷) در این باره آمده است: «بطور کلی امنیت در حدود چهارمجال برقرار گردید، ولی در طرف جانکی و خانه میرزا که سردار حشمت و سردار معظم حکومت بودند، بعد از تسلیم شدن عده‌ای از خوانین فلارد و جانکی مجدداً اغتشاش شده و حکومت آنجا به گندمان آمده است» (۱۳۰۸، شماره ۲۰۸).

این آخرین نشانه‌های شورش بود و کمی پس از آن وقتی که مشخص شد دیگر امیدی برای علی مردان خان نمانده است و عموم شورشیان نیز عفو شدند.

دولت مرکزی و خوانین بزرگ برای آرام کردن شورشی‌ها به اقدامات آشتی جویانه دست زدند. طرح خلع سلاح تا سال ۱۳۱۰ ش. به تعویق افتاد و اجرای آن به خود خوانین واگذار



تصویر ۲

ملایمت حکومت در
اسکان عشایر بختیاری
(اسناد خانوادگی خانواده شاهرخی)

شد (عکاشه، منتشر نشده، برگه ۳۳۱). تخته قاپو کردن عشایر یک سال بعد و با ملایمت بیشتری به مرحله اجرا در آمد. در حالی که خوانین بزرگ و خوانین محلی نقش اصلی را در این جریان بر عهده داشتند (اسناد خانوادگی خانواده شاهرخی، تصاویر شماره ۲ و ۳).

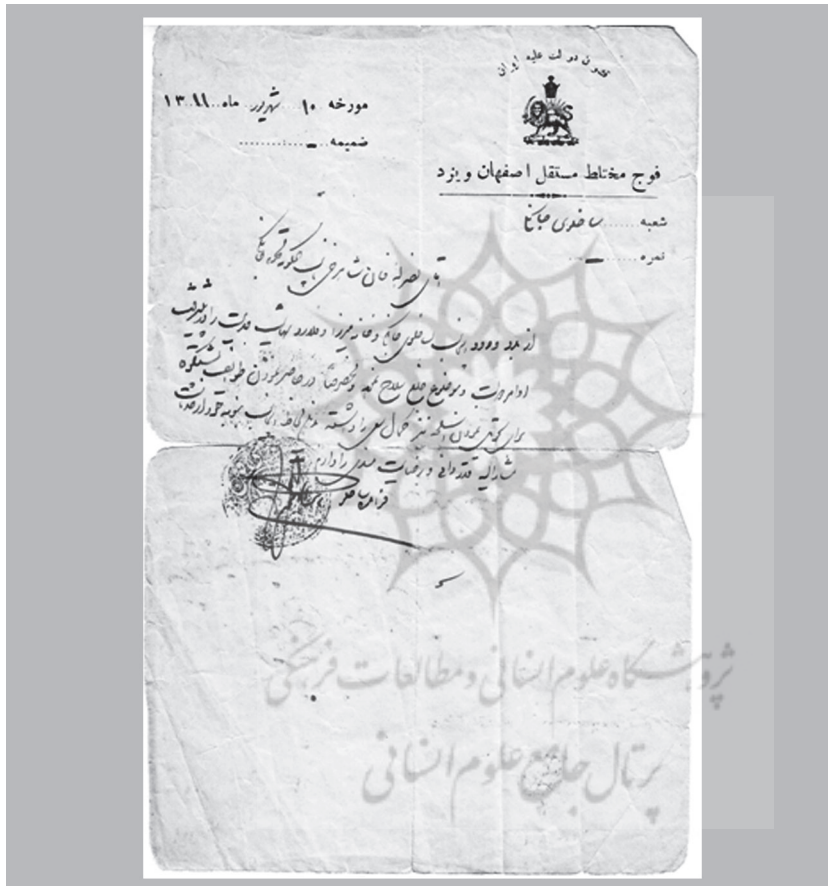
اما این جریان دیری نپایید، زیرا در سال ۱۳۱۲ ش. با دستگیری سران ایل بختیاری سیاست‌های واقعی رضاشاه در مقابل ایل بختیاری آشکار شد.

دستگیری سران بختیاری توسط رضاشاه

پس از خاتمه شورش، علی مردان‌خان و همراهانش مورد عفو قرار گرفتند. با وجود اینکه او



و برخی بختیاری‌ها باز هم تعدادی از مناصب مهم دولتی را در اختیار داشتند و در برقراری امنیت در کشور در کنار ارتش با آشوبگران می‌جنگیدند؛ ولی این شورش، رضاشاه را نسبت به بختیاری‌ها بسیار بدبین کرد. به همین دلیل، یک سال بعد، به دستور او به تدریج تعدادی از سران بختیاری بازداشت و توقیف شدند. در سال ۱۳۱۰ ش. بسیاری از سران بختیاری در تهران زیر نظر بودند (عکاشه، منتشر نشده، برگه ۶۴). البته تا آن زمان، کسی اعدام یا زندانی نشده بود، حتی علی مردان‌خان هم فقط زیر نظر بود، تا اینکه ماجرای سوء قصد به رضاشاه اتفاق افتاد.



تصویر ۳

ملایمت حکومت در اسکان عشایر بختیاری (اسناد خانوادگی خانواده شاهرخی)

روز ۲۶ آبان ۱۳۱۲، رضاشاه به اتفاق محمدعلی فروغی نخست وزیر، سردار اسعد سوم وزیر جنگ و عده‌ای دیگر از وزرا عازم دشت گرگان شد تا در مراسم مسابقات اسب‌دوانی شرکت کند. صبح همان روز، رضا افشار استاندار اصفهان و سرلشکر محمد آیرم رئیس کل شهربانی با شاه ملاقات کردند و به او اطلاع دادند توطئه‌ای در کار است تا به او در گردنه

چالوس، سوء قصد شود. رضاشاه چند ساعت در جاده چالوس توقف کرد تا توطئه خنتی شود و سپس به راه خود ادامه داد و به گرگان رفت.

پس از خاتمه مراسم اسب‌دوانی، روز هفتم آذر، سردار اسعد در بابل دستگیر و در زندان قصر تهران زندانی شد. به دنبال آن علی مردان‌خان، سردار فاتح، سردار اقبال، محمد تقی خان سردار اسعد، خان باباخان اسعد، منوچهر خان اسعد، محمد خان اسعد، و گودرز خان احمد خسروی بازداشت شدند. علاوه بر بختیاری‌ها، امام‌قلی خان ممسنی، شکرالله خان بویراحمدی، سرتیپ‌خان بویراحمدی و حسین خان دره‌شوری قشقایی نیز دستگیر شدند. این افراد همگی در تهران تحت نظر بودند و متهم شدند که قصد داشتند در گردنه چالوس با همراهی سردار اسعد، رضاشاه را ترور کنند؛ اتهامی که هنوز صحت و سقم آن ثابت نشده است. اگرچه حسین خان دره‌شوری اعتراف کرد و واقعاً توطئه‌ای در کار بود و تعدادی تفنگچی بختیاری برای ترور شاه در گردنه چالوس کمین کرده بودند.

موج دستگیری‌ها تنها به تهران خاتمه نیافت، بلکه تعدادی دیگری از سران از بختیاری به اصفهان و تهران احضار شده و به زندان افتادند، بیشتر آنها از کسانی بودند که در شورش سال ۱۳۰۸ ش. مشارکت داشتند و البته انتظار می‌رفت در پاسخ به دستگیری سران بختیاری در تهران دست به شورش بزنند.

در همین ایام، در روز ۱۴ فروردین ۱۳۱۳ جنازه سردار اسعد سوم، که در زندان قصر به قتل رسیده بود، به اصفهان آورده شد تا در کنار دیگر اعضای خانواده‌اش در قبرستان تخت فولاد به خاک سپرده شود. این علامت ناگواری بود که آینده شومی را برای دیگر سران بازداشت شده بختیاری نوید می‌داد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

محاكمه افراد بازداشت شده تا آذر ۱۳۱۳ به طول انجامید. در اوایل آذرماه احکام صادره از سوی دادگاه برای ۳۶ نفر بازداشتی اعلام شد. این احکام، در روزنامه‌اطلاعات، روزنامه‌دانش اصفهان، روزنامه‌انگراف اصفهان، و بسیاری دیگر از مطبوعات آن ایام آمده است. براساس حکم دادگاه، ۲۸ نفر از این افراد به اتهام خیانت و اقدام مسلحانه محکوم و هشت نفر تبرئه شدند. از محکومین هشت نفر به اعدام و بیست نفر به حبس محکوم شدند. اسامی این افراد و حکم هر کدام به شرح زیر است:

| تبرئه شده‌ها | محکومین به حبس | محکومین به اعدام |
|---------------------------|--------------------------|------------------------------|
| | ملاخیرالله جلیل‌پور | |
| | اسمعیل‌خان زراسوند | |
| | موسی‌خان بهادرالسلطنه | |
| | محمدتقی‌خان امیرجنگ | |
| | منوچهرخان اسعد | |
| | صالح‌خان ایلخان | |
| حاج‌سلطانعلی‌شهاب‌السلطنه | احمدخان ایلخان | علی‌مردان‌خان (شیرعلی‌مردان) |
| محمدقلی‌خان اسعد | یوسف‌خان امیرمجاهد | محمدرضاخان سردارفاتح |
| رحیم‌خان امیرمجاهد | نصرت‌الله‌خان ایلخان | محمدجوادخان سرداراقبال |
| اسماعیل‌خان اسفندیاری | آقا اسکندر بابا احمدی | آقاگودرز احمدخسروی |
| پرویزخان اسفندیاری | مصطفی‌خان عجمی بهداروند | سرتیپ‌خان بویراحمدی |
| حبیب‌الله‌خان اسفندیاری | خان باباخان اسعد | حسین‌خان دره‌شوری قشقایی |
| علی‌محمدخان ایلخان | علی‌محمدخان ایل‌بیگ | شکرالله‌خان بویراحمدی |
| الیاس‌خان ایلخان | محمدخان اسعد (سالاراعظم) | امام‌قلی‌خان ممسنی |
| | عبدالکریم‌خان اسفندیاری | |
| | میرزا آقاخان ایل‌بیگ | |
| | آقا لطفه احمدخسروی | |
| | امیرحسین‌خان ایلخانی | |
| | آقا ناصرالله ململی | |
| | تیمورخان اسفندیاری | |

همان‌طور که ملاحظه شد، دو نفر از اعدامی‌ها بویراحمدی، یک نفر قشقایی و یک نفر ممسنی بودند، ولی ۳۲ نفر باقی‌مانده، همگی بختیاری بودند. حبس برخی از این افراد مانند ملاخیرالله جلیل‌پور، تا پایان دوره رضاشاه به طول انجامید و پس از کناره‌گیری رضاشاه از

قدرت، به دنبال فرمانی که محمدرضا شاه در ۲۶ شهریور ۱۳۲۰ برای عفو همه زندانیان سیاسی صادر کرد، از زندان آزاد شدند.

یک سند دیگر در مورد این شورش، پرونده‌ای است که در سال ۱۳۲۳ ش.، توسط رکن دوم لشکر اصفهان، برای ۱۲۹ نفر از سران بختیاری تنظیم شده است. این پرونده حاوی اطلاعات با ارزشی درباره این اشخاص است و از جمله به نقش آنها در شورش ۱۳۰۸ ش. اشاره کرده است. براساس این اسناد از مجموع این افراد، تنها دوازده نفر در این شورش حضور داشتند که عبارت بودند از: تیمورخان اسفندیاری، موسی خان بهادرالسلطنه، اسمعیل خان زراسوند، محمدخان اسعد، احمدخان ایلخان، میرزا آقاخان ایل بیگ، نادر قلی خان بختیاری، علی اصغرخان بختیار، آقا اسکندر بابا احمدی، ملا ظهراب خالیدی، رضی خان بابادی، و ملا خیرالله جلیل پور. از این تعداد، اسامی هشت نفر در لیست محکومین نیز دیده می‌شود. نادر قلی خان بختیار، با وجود نقش مهمی که در جنگ سفیددشت داشت، به خاطر سن کم دستگیر نشد. علی اصغرخان بختیار، در همان سال ۱۳۰۸ ش. دستگیر شد، ولی پس از یک سال آزاد شد و از جریان دستگیری‌های سال ۱۳۱۲ ش. در امان ماند. رضی خان بابادی و ملا ظهراب نیز در تمام دوره رضاشاه فراری و تحت تعقیب بودند (ساکما: ۲۴۰۰۱۲۹۰۹).

ارزیابی فهرست اسامی پیش گفته نشان می‌دهد کسانی که در شورش نقش داشتند هدف اصلی دستگیری‌های سال ۱۳۱۲ ش. بودند.

دومین مطلبی که از این سند و اسامی اعدامی‌ها استنباط می‌شود، موقعیت طبقاتی سران شورش است. هشت نفر اول اسامی و دو نفر از اعدام شده‌ها - محمدرضاخان سردار فاتح و محمدجوادخان سردار اقبال - متعلق به سه شاخه اصلی خوانین بختیاری، یعنی خانواده ایلخانی، حاج ایلخانی، و ایل بیگی بودند. حضور آنها در شورش معلول رقابت بین سران ایل بود که پیش‌تر نیز به آن اشاره شد. چهار نفر دیگر، از سران درجه دوم بختیاری بودند که تنها لقب ملا و آقا داشتند که لقب روسای طوایف بود، آنها نماینده عامه بختیاری‌ها بودند و همراهی کم‌تعداد آنها بیشتر به خاطر اعتراض به اقدامات دولت و خوانین بزرگ بود.

نتیجه

شورش بختیاری‌ها در سال ۱۳۰۸ ش. چالش بزرگی برای دولت رضاشاه بود. این شورش از ناراضی‌های درون ایلی سرچشمه گرفت. اولین عامل ناراضی‌تانی شاخه چهارلنگ بود، زیرا از دوران ناصرالدین شاه به بعد با قدرت گرفتن شاخه هفت‌لنگ، چهارلنگ‌ها به میزان زیادی از قدرت سیاسی محروم شده بودند. البته پاره‌ای از سران هفت‌لنگ نیز به این شورش ملحق

شدند که دلیل آن اعتراض به سیاست‌های انحصارطلبانه خوانین طراز اول بختیاری بود. اقدامات رضاشاه، مانند ایجاد ارتش جدید، ثبت اسناد، خلع سلاح، و اسکان عشایر نیز در این میان سهم عمده‌ای داشته است که باعث شد بخشی از عامه بختیاری‌ها و خوانین ناراضی به این شورش ملحق شوند.

رضاشاه از همان ابتدا درصدد کاهش نفوذ ایلات و عشایر بود، ولی بروز این شورش باعث شد وی اجرای سیاست‌ها خود را در مورد بختیاری با کمی تأخیر و با تأنی بیشتری آغاز کند و زمانی به قلع و قمع خوانین بختیاری دست زد که خودش را در موقعیت مستحکم‌تری می‌دید.

کتابنامه

- اسناد خانواد شاهرخی.
 اسناد خانواده عکاشه.
 بیات، کاوه (۱۳۶۵). *شورش عشایری فارس*. تهران: نشر نقره.
 پیشوب، ایزابلا (۱۳۷۵). *از بیستون تا زردکوه بختیاری (سفرنامه)* (مهراب امیری، مترجم). تهران: نشر سهند و نشر آنزان.
روزنامه‌خگر اصفهان، شماره‌های ۱۶۸ و ۲۰۸ و ۲۱۶ و ۲۱۹.
روزنامه‌اطلاعات، شماره‌های ۸۲۴ و ۸۹۳.
روزنامه‌دانش اصفهان، شماره ۳.
 سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما).
 سردار اسعد بختیاری، جعفرقلی خان (۱۳۷۲). *خاطرات* (ایرج افشار، کوششگر). تهران: اساطیر.
 عکاشه، امیر حسین خان. *خاطرات*. منتشر نشده (این دست‌نوشته در اختیار خانواده عکاشه می باشد).
 کرونین، استفان (۱۳۷۷). *ارتش و تشکیل حکومت پهلوی در ایران* (غلامرضا علی بابایی، مترجم). تهران: خجسته.
 مستوفی، عبدالله (بی تا). *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*. تهران: زوار.
 نیدر مایر، اسکار فن (۱۳۳۳). *زیر آفتاب سوزان ایران* (کیکاووس جهانمندی، مترجم). تهران: نشر تاریخ ایران.
 یکرنگیان، میر حسین (۱۳۳۶). *گلگون کفنجان*. تهران: کتاب فروشی محمد علی فروغی.

